

جامه های پارسیان دوره ی هخامنشیان

گفتار سوم

یحیی ذکاء

رئیس موزه ی مردم شناسی

استاد تاریخ لباس در هنرکده ی هنرهای تزئینی

زیر جامه و قبا و بالاپوش پارسیان

می افزودند . همچون بسیاری از مردمان روزگاران باستان ، پارسیان نیز جامه های بلند و فراخ را می پسندیدند ، و چون مردان پارسی ، مانند زنان ، ازدیده شدن پوست و تن برهنه شان بسیار شرم داشتند و برخلاف یونانیان آن زمان ، نمایش تن برهنه و بی پوشاک را کاری برخلاف شرم و آزرمت و بسزشت و ناروا میدانستند ، از این رو کوشش داشتند ، جامه هایی بیوشند که بلند و فراخ و چین دار باشد ، تا گذشته از پوشیده بودن همه ی بخشهای تن ویر ، برجستگیهای طبیعی اندامها نیز پیدا و نمایان نباشد . استرابون ، در این باره مینویسد : « ایرانیان اگر بخشی از تنشان از جامه بیرون باشد آنرا بیشرمی میدانند و همیشه مایل هستند جامه بی بیوشند که سر تا پای ایشان را فراگیرد . » دیو کریسوس (Dio chrysostomus) نیز در کتاب خود ، تقریباً جمله ی استرابون را بازگو کرده مینویسد : « ایرانیان اگر بخشی از تنشان از جامه بیرون افتد آنرا بیشرمی میدانند . »

باتوجه به آداب و رسوم و اعتقادات و طرز زندگی و آب

پارسیانی که بخش جنوبی سرزمین ایران را بمیهنی خویش برگزیده در استانهای خوزستان و پارس و کرمان نشیمن گرفته بودند ، همگی یک شکل جامه می پوشیدند و برش و دوخت جامه های آنان مانند هم بود ، تنها جدایی که ازدیده ی پوشاک بایکدیگر داشتند ، چنانکه پیش از این هم گفته شد ، در پوشانیدن سر با کلاه یا موبند و دستار بود .

نه تنها در میان تیره های گوناگون پارسی بلکه در طبقات بالا و پایین ، از لشکری و کشوری وزن و مرد همه یکسان جامه می پوشیدند و اگر جامه ها فرقی باهم داشت از بابت جنس و رنگ پارچه و آرایش های آنها بود ، بدین معنی که در طبقات بالا از پارچه های بهتر و گرانبهاتر و پر آرایش تر و در طبقات پایین از پارچه های ساده و کم بهاتر استفاده میشد .

پارسیان از خرد و کلان ، زن و مرد ، همگی بزبایی و برآزندگی جامه های خود ارج بسیار می نهادند و بر آن بودند که جامه و پوشاک باید بسانی باشد که گذشته از پوشانیدن بروتن و نگهداری آن از گرند سرما و گرما ، آدمی را زیباتر و با وقارتر نشان دهد و بر شخصیت و احترام پوشنده ی آن بیفزاید ، از این رو در برگزیدن جنس و رنگ پارچه ها ، دقت فراوان بکار برده ، با گلدوزی های سیمین و زرین در سینه و پشت و دامن و حاشیه ی جامه های خود ، بر جلال و شکوه آن هر چه بیشتر

۱ - گفتار دوم این رشته مقالات در شماره های ۱۰ و ۱۱ هنر و مردم تحت عنوان « کلاه پارسیان » بچاپ رسیده است .



راست : یکی از بزرگان خوزی با جامه‌ی پارسی وموبند - تخت جمشید
 وسط : بکتن خوزی با جامه‌ی پارسی که بجه شیری شاهنشاه هخامنشی ارمغان آورده است - تخت جمشید
 چپ : بکتن از بزرگان پارسی باقبای دوچینه از روبرو (سر وپاها نیرخ است) - تخت جمشید

و گاهی نیز رنگین دوخته می‌شده است .
 استرابون درجایی از کتاب خود آشکارا نوشته است که
 «جامه‌های زیرین ایرانیان سفید رنگ است» .
 پارسیان چون از روی زیرجامه‌های خود قبایی برتن
 میکردند که دارای دامنی بلند و فراخ و چین‌دار بود ، از اینرو
 نیازی بیوشیدن شلوار بلند نمی‌دیدند و تنها از زیردامن قبا ،
 یک نیم‌شلواری می‌پوشیدند که گویا مانند آن درمیان آشوریان
 نیز معمول بوده بنام «شلوار پاکدامنی» (عفت) خوانده
 می‌شده است .

چنانکه در گفتاریکم نیز آورده‌ایم ، گزنفون ، در توصیف
 پوشاک کورث هنگام رفتن به پرستشگاه «بعل مردوک» در بابل ،
 نوشته است که «قبایی نیم ارغوانی ونیم سفید که اختصاص بشاه
 دارد و یک «نیم‌شلواری»^۲ که رنگی تند داشت و ردایی ارغوانی

وهوای سرزمین زیست پارسیان ، نیک دانسته میشود که چرا
 آنان چنین جامه‌های فراخ و پرچین و بلند ، و تا اندازه‌ی زنانه
 را ، پدید آورده بر خود می‌پوشیده‌اند و بجه انگیزه‌هایی تا
 این اندازه به پوشاک و جامه‌ی خود ارج می‌نهادند .
 تن‌پوش مردان پارسی پیش از اقتباس جامه‌های مادی ،
 شامل سه بخش بود :

۱- زیرجامه

۲- قبا

۳- ردا ، یا بالاپوش زمستانی

زیرجامه‌ی پارسیان

آگاهی ما از چگونگی زیرجامه‌های پارسیان بسیار اندک
 است وهمین اندازه میدانیم که زیرجامه‌ی آنان که گویا شامل یک
 پیراهن و یک نیم شلواری (تنکه) بوده ، از پارچه‌های نرم و سفید

برتن داشت . . .»

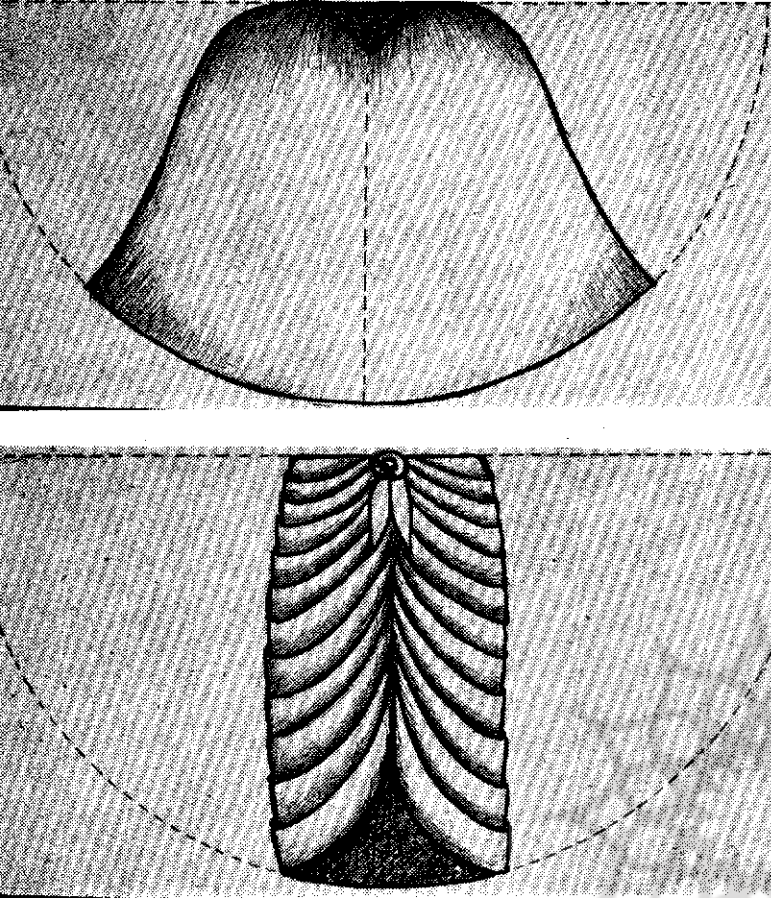
گرچه در میان کتابهای تاریخی ، این تنها اشاره‌ی است که درباره‌ی این پوشاک شده است لیک چون نقوش تخت جمشید و تصاویر دیگر دوره‌ی هخامنشی این موضوع را استوار می‌دارند از اینرو میتوان آنرا کاملاً پذیرفت . زیرا چنانکه پیش از این هم در اشاره به نقش برجسته‌های تخت جمشید گفته شد ، شاهنشاهان هخامنشی که در حال نبرد با اهریمن یا شیر و گاوهای بالدار نموده شده‌اند هنگام پیکار که گوشه‌های دامن خود را بکمر زده‌اند ، بخشی از ران و پاهای برهنه‌ی آنان از زیر دامن نمایان شده است و این خود دلیلی است بر اینکه آنان از زیر دامن قبا ، شلوار کوتاهی می‌پوشیده‌اند که تنها قسمت بالای رانها را می‌پوشانده و بخش بیشتر پاها در زیر دامن برهنه می‌مانده است .

درباره‌ی چگونگی برش و دوخت زیر جامه‌های پارسی ، هیچ گونه آگاهی در دست نیست و میتوان پنداشت که بمانند زیر جامه‌های کنونی کشاورزان ایران که هزاران سال است بهمان شکل نخستین خود باز مانده است - پیراهنی بوده با آستینهای راست و کوتاه و بدون دگمه و بند و یک نیم شلوازی که بوسیله لیفه و بند شلوار در کمر گاه استوار میشده است . از مدارک موجود چنین بدست می‌آید که حتی پارسیان در تابستانها و فصل گرما ، از پوشیدن همین یکتا پیراهن نیز خودداری کرده ، بهمان قبا‌ی رویین بسنده میکردند زیرا همچنانکه در نقش برجسته‌های پیکار شاه با اهریمن و گاو و شیر بالدار دیده میشود ، شاه که آستینهای شنی و گشاد قبا‌ی خود را بالا زده است ، در زیر هیچ اثر و نشانه‌ی از پیراهن یا زیر جامه پدیدار نیست و تن برهنه‌اش نمایان است .

قبا‌ی پارسی

جامه‌ی رویین پارسیان تنها یک قبا‌ی فراخ شنی با دامن بلند چین‌دار بود و چنانکه پیشتر هم گفته شد ، این قبا از دیده‌ی دوخت و شکل ، جامه‌ی بسیار پیچیده و جالبی است و چنین جامه‌ی شگفتی با چین‌ها و شکل ویژه‌اش ، در میان هیچک از مردمان آن روزگاران دیده نمیشود و حتی امروز هم از کار درآوردن چنین جامه‌ی ، از دیده‌ی دوزندگی و درزبگری بسیار دشوار میباشد ، ولی خوشختانه چون در نقوش تخت جمشید ، چگونگی قبا‌های پارسی از چند سو (از چپ و راست و روبرو) در حالت‌های ایستاده و حرکت نموده شده است ، از اینرو در شناسایی چگونگی برش و دوخت آن هیچ جای تاریکی باز نمی‌ماند و ما میتوانیم با اندکی دقت و توجه ،

۲ - شادروان حسن پیرنیا در تاریخ ایران باستان در ترجمه این جمله افزوده است : « مقصود از نیم شلوازی ، شلوار کوتاه است که اکنون آنرا « تنکه » نامند . »



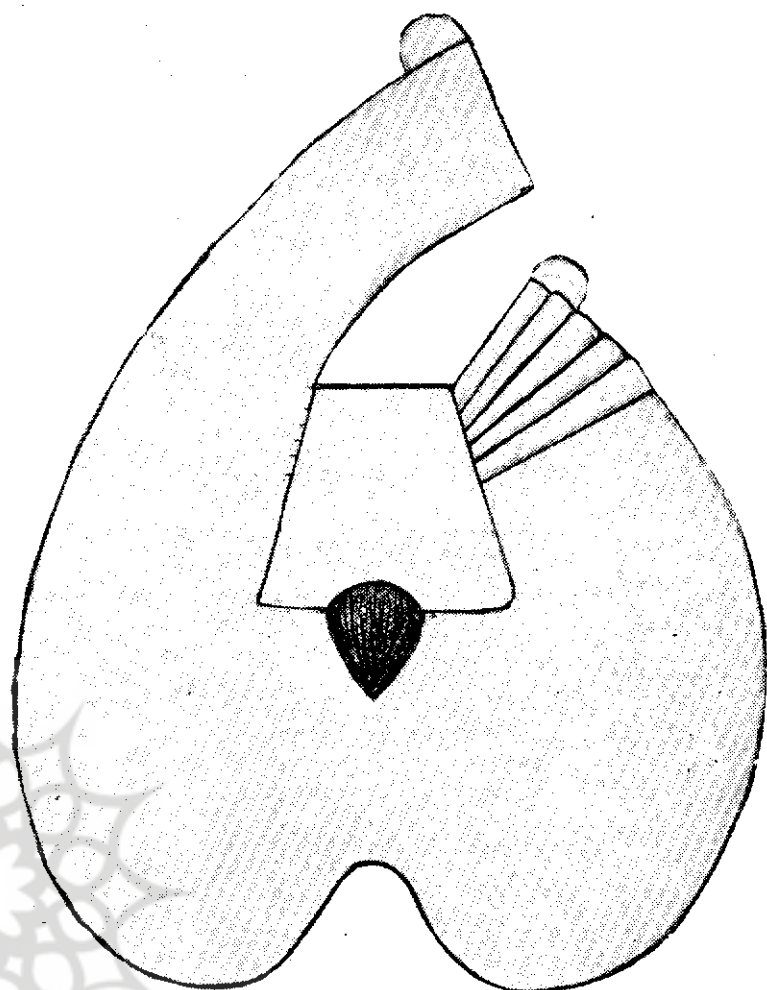
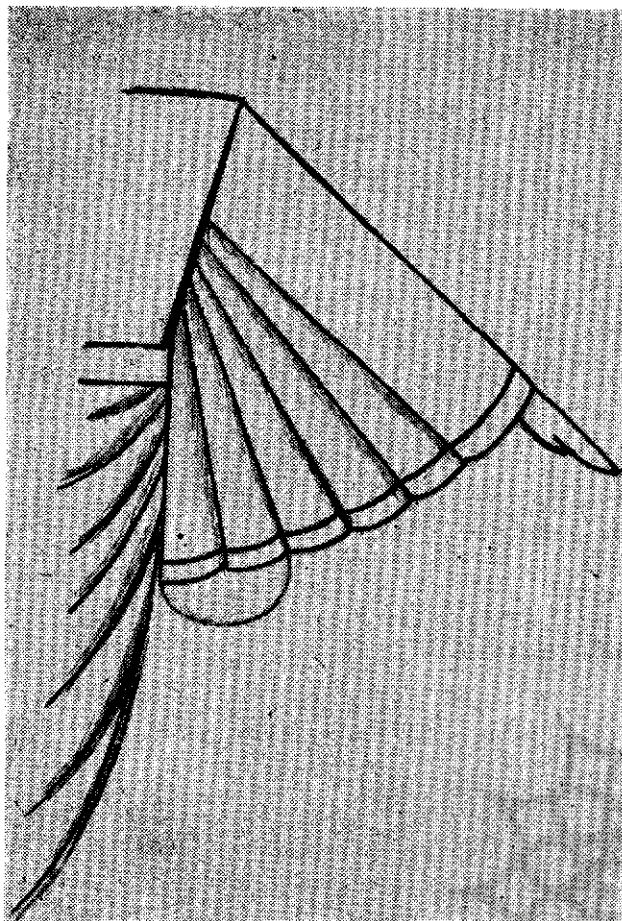
اساس قبا‌ی پارسی در ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین وضع آن

راز برش و دوخت آنرا دریافته ، قبا‌هایی بهمان شکل از کار درآوریم .

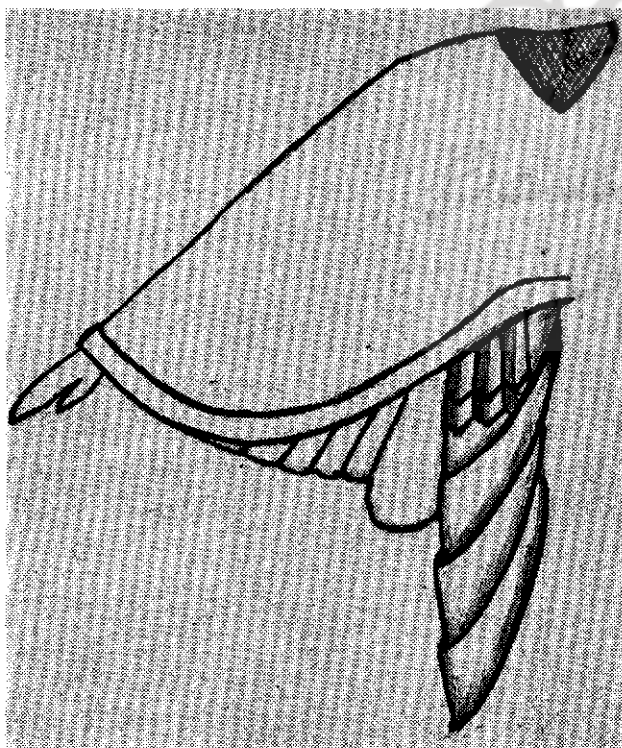
قبا‌ی پارسی از دیده‌ی ترکیب و دوخت خود ، از دو بخش پدید می‌آید :

بخش یکم بالاتنه است که تقریباً بشکل دایره‌ی بریده شده ، نیمی از آن ، پشت قبا و چین‌های زیر آستین ، و نیمی دیگر ، پیش سینه را تشکیل میدهد . در وسط این دایره ، جا یقه‌ی سه‌گوشی باز میشود که پوشنده‌ی جامه ، باید پس از پوشیدن دامن ، سر خود را از آن گذرانیده ، قبا را بر تن خود راست کند . نیمدایره‌ی پیش سینه‌ی قبا ، صاف و بی‌چین دوخته میشود ولی در پشت قبا ، از کمر گاه تا لبه‌ی آستین‌های شنی و گشاد ، چین‌های بلند و منظم و ظریفی ایجاد میگردد .

بخش دوم ، دامن قباست که در پشت ، در کمر گاه ، به بخش یکم یعنی بالاتنه می‌پیوندد . اساس برش دامن قبا‌ی پارسی ، همچون چادر نمازهای کنونی بانوان ایرانی ، بزرگ نیم‌دایره نهاده شده است . برای مثال اگر ما گوشه‌های یک چادر نماز کوچکی را در دو دست خود گرفته وسط قطر دایره‌ی آنرا



بالا راست : طرح والگوی بالاتنه‌ی قبای پارسی
بالا چپ : قبای پارسی وچین‌های زیر آستین آن از پشت
بائین : قبای پارسی از روبرو



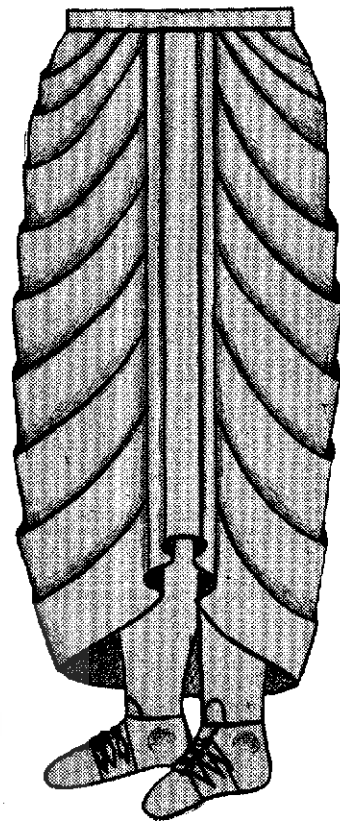
در پشت کمر گذاشته و گوشه‌ها را در جلو بهم گره زده و آنها را همچون «سالامه»‌های جامه‌های عهد صفوی و رقاصه‌های عهد قاجار رها سازیم، درست همان چین‌ها و وضعی پدید خواهد آمد که در دامن قباهای پارسی دیده میشود، با این تفاوت که در این نمونه‌ی چادر نمازی، جلو دامن باز است در سائیکه در قباهای پارسی، جلو دامن بسته و بی‌چاک بوده، نیز زائده‌ی پرچینی داشته است که هنگام راه رفتن و گام برداشتن، چینها باز شده و سپس بحال نخستین خود بازمیگشته است.

پارسیان پس از پوشیدن قبای خود یک حلقه کمر بند پهن چرمین بر روی درز میان بالاتنه و دامن قبا می‌بستند که پس از گذشتن از زیر چین‌های آستین‌ها و چین‌های اضافی بالای دامن، که بر روی لیفته‌ی آن ریخته بود، در روی شکم گره میخورد و قبا را بر تن پوشنده استوار و راست نگاه میداشت.

اساس آرایش و زیبایی قبای پارسی، چنانکه تاریخ‌نویسان



دامن قباي يك
چينه ي پارسي

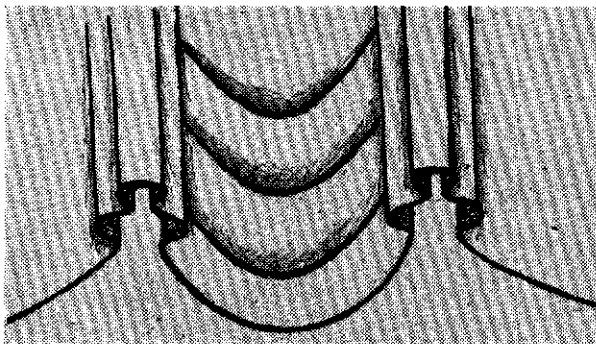


اشاره کرده اند و نقوش تخت جمشید نیز بر آن گواهد است، چین‌های فراوان و گوناگونی بوده که در زیر آستین و پشت و روی دامن و در دوسوی بالای آن، پدید می‌آورده‌اند و اصولاً این چین‌های فراوان منظم ساختگی بوسیله برش و دوخت مخصوص پدید می‌آمده و برای همیشه بر روی جامه ثابت می‌مانده است. شاید کسانی چنین پندارند و بگویند که: «چین‌های قباي پارسي را، در نقش برجسته‌های تخت جمشید و روی سکه‌ها و مهرها، برای نشان دادن حرکت یا چین‌های طبیعی پارچه‌ها با اندکی اغراق پدید آورده‌اند» و یا اصولاً، «دوختن و ثابت نگاه داشتن چین بر روی جامه، در آن زمان‌ها معمول نبوده است». در پاسخ آنان باید گفت: بادقت در چگونگی چین‌های قباهاي پارسي، از دیده‌ی درزیگری بهیچ‌رو نمیتوان پذیرفت که این چین‌ها طبیعی بوده، یا هنگام حرکت و راه رفتن خود بخود در جامه‌ها پدید می‌آمده است و یا سنگتراشان، چین‌های بدین منظمی را برای نمایش حرکت طبیعی پارچه پدید آورده‌اند. زیرا با این که ساختگی و ثابت بودن چین‌ها از خود نقوش کاملاً هویدا است، باز هم اگر این گفته‌ها را بپذیریم، ناچار این پرسش پیش خواهد آمد که، پس چرا سنگتراشان عهد هخامنشی، این چین‌ها و حرکات طبیعی پارچه‌ها را در جامه‌های مادی و پارتی و سکایی و یا در جامه‌های

بالا : چگونگی چین‌های
زیر آستین یا بالاتنه‌ی
شکل‌مانند قباي پارسي -
تخت جمشید

پائین : یکن‌سرباز
جاویدان پارسي با قباي
يك‌چينه از پهلو (دامن
قبا تمام رخ است) -
تخت جمشید

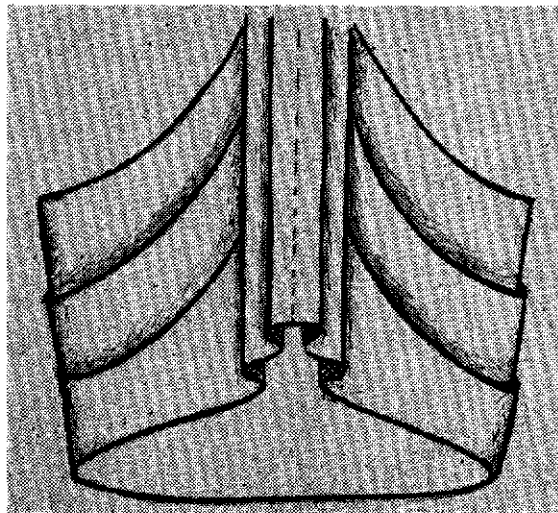




بالا راست : پیش دامن قباى يك چينهى پارسى

بالا چپ : پیش دامن قباى دو چينهى پارسى

پائين : يكتن از بزرگان پارسى باقباى دو چينه هنگام بالارفتن از پله‌هاى کاخ - تخت جمشيد



تیره‌های دیگر بنمایش نگذاشته‌اند و چنین چین‌های منظم و زیبایی را در قبا‌های آنان پدید نیاورده‌اند؟ و آیا جز اینست که اصولاً قبا‌های پارسی چین‌دار دوخته می‌شده و چین‌های ثابت و فراوان، جزو اساس برش و دوخت و آرایش آن بوده است؟

برش و دوخت قبا‌های پارسی در آغاز پادشاهی هخامنشیان ساده‌تر و کم‌آرایش‌تر از دوره‌های پس از آن بود ليك هر چه پارسیان بردامنه‌ی جهانگشایی‌های خود افزوده در بارهای دارا و باشکوه و زندگانیهای مجلل تشکیل دادند، در تجمل و آرایش جامه‌های خود نیز افزودند و در دوخت و دوز آن ذوق و سلیقه‌ی بیشتری بخرج دادند.

دلیل این گفته آنکه، در نقش برجسته‌ی بیستون جامه‌ی داریوش و پیرامونیانش، تنگ‌تر و کوتاه‌تر از جامه‌های پس از آن دوره است، زیرا آستین‌ها و جلودامن‌ها نیز بی‌چین و ساده است و تنها در دوسوی دامن قباها، چند رشته چین طبیعی دیده می‌شود که بر اثر برش مخصوص جامه و بوسیله خود پارچه پدیدار گشته است.

از دقت در نقش برجسته‌های تخت جمشيد چنین دانسته می‌شود که قبا‌های پارسی از دیده‌ی چین‌های جلودامن، بردو گونه بوده است:

« يك چينه » و « دو چينه » .

در قباى يك چينه ، چنانکه در تصویر آن نیز دیده می‌شود ، در میان دامن قبا ، تنها يك رشته چین‌های عمودی از بالا بیابین قرار دارد که در لبه‌ی پایین دامن ، چگونگی رویهم افتادن آنها نيك پدیدارست ، بدینسان که دو چین از آن ، بسوی چپ ،





یکتن از راهنمایان پارسی باقبای دوجینه و قداره پارسی از روبرو
(سر و باها نیمرخ)

به چین بزرگتر پایان می‌یابد قرار گرفته است و دنباله‌ی آخرین چین میانی نیز بشکل نیم‌دایره درآمده از لبه‌ی پایین دامن آویزانست.

چنانکه پیشتر هم گفته شد، ازقبای دوجینه تنها بزرگان پارسی استفاده می‌کرده‌اند و شاهنشاهان و سربازان (گویا از دیده‌ی نگاهداری سنن قومی و سپاهیگری) هیچگاه این‌گونه قبا نمی‌پوشیده‌اند.

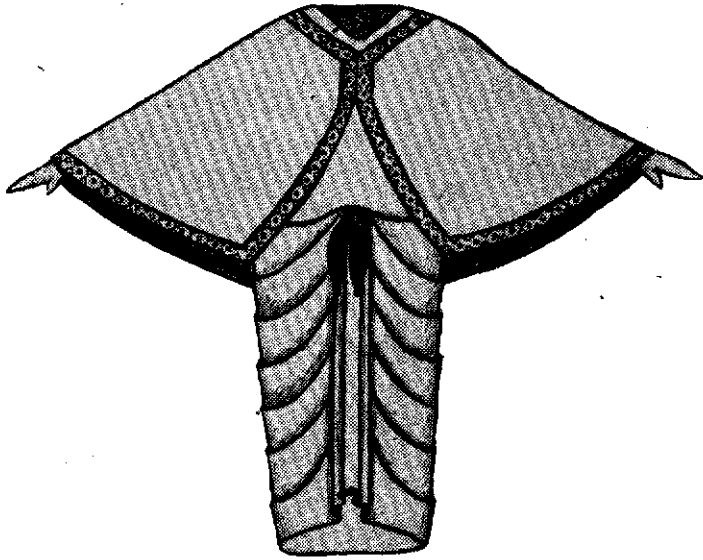
پارسیان و خوزیان، گذشته از تفنن در چین‌های قبای خود، تفنن‌های دیگری نیز در جامه‌های خود بخرج داده‌اند که از آن جمله افزودن یک پشتک نیم‌دایره‌ی حاشیه‌دار در پشت جامه و آویختن یک آویز پارچه‌ی یا «سالامه» در جلو دامن و دورنگه کردن پارچه‌ی قباهاست. و هر سه تفنن بالا در کاشیه‌های لعابی سربازان جاویدان خوزی که در شوش بدست آمده، هویداست ولی در نقش برجسته‌های تخت‌جمشید اثری از آن‌ها



دو تن از بزرگان پارسی باقباهای یک‌چینه و دوجینه هنگام بالارفتن
از پله‌های کاخ - تخت‌جمشید

و دوجین‌سوی راست دامن رویهم خوابیده و درز وسط پارچه‌ی دامن درست در میان این چینها قرار گرفته است، چون جلو دامن قبا کوتاه‌تر از پشت آنست از اینرو بخشی از پشت پارچه یا آستر دامن، نیز از زیر چین‌ها پیدااست.

بگواهی نقش برجسته‌های تخت‌جمشید، شاهنشاهان و ولیعهدها و سربازان، همواره قبای یک‌چینه می‌پوشیده‌اند ولی برخی از بزرگان پارسی گویا در دوخت جامه‌ی خود تفنن بخرج داده، چین‌های عمودی دامن قبای خود را دو برابر ساخته، در میان آنها نیز یک ردیف چین‌های افقی گوشه‌دار ایجاد می‌کردند، و این همان است که ماقبای «دوجینه» مینامیم. در این‌گونه قبا، تقریباً در روی خط پاها، دوجین عمودی، از نوع چین‌های پیشین در دوسوی دامن قرار گرفته و در میان آنها مقداری چین‌های افقی گوشه‌دار بشکل هفت (۷)‌های پی‌درپی که از زیر گل‌کمر از کوچکتر آغاز شده و در لبه‌ی دامن



راست : دوتن از سربازان جاویدان خوزی باقبای دو رنگ و حاشیه‌دار
وگلداز پارسی - موزه لوور
چپ : رداء یا بالاپوش پارسیان



Carolyn G. Bradley و کتاب « لباس‌های مصر قدیم
و بین‌النهرین و ایران » نوشته‌ی خانم
Mary G. Houston و تندیس‌های چهارسرباز جاویدان میدان سپه در تهران ، بچشم
میخورد که نمونه‌ی از بی‌توجهی و بی‌دقتی نویسندگان و هنرمندان
در این گونه‌کارهای تاریخی و باستانی است .

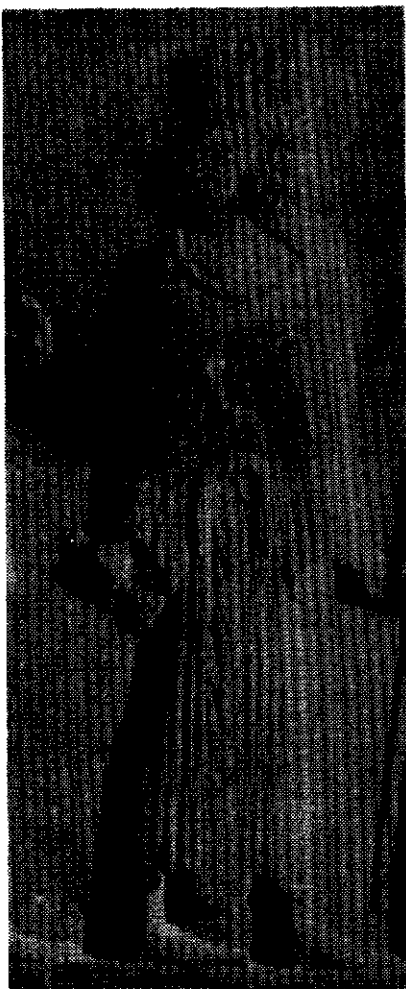
رداء یا بالاپوش زمستانی

چنانکه پیش‌از این هم گفته شده است ، شکل و دوخت
قبای پارسیان بگونه‌ی بود که پوشیدن بالاپوش آستین‌دار (جبه)
و با هر جامه‌ی دیگری را نانشدنی میساخته و پارسیان بهنگام
سرما و زمستان ناچار بودند رداء یا شتل فراخی که ، با شکل
قبای آنان هم‌آهنگی داشته باشد و جلوگیر حرکت دستها
و بازویشان نگردد ، دربر کنند .

تاریخ‌نویسان باستانی در نوشته‌های خود بطور کلی از رداء
پوشی ایرانیان یادی کرده‌اند ولی درباره‌ی رداء پارسیان
و چگونگی آن سخنی نگفته‌اند و از نقش برجسته‌های تخت‌جمشید
نیز در نگاه نخست شاید کسی نتواند مدرکی در این زمینه
بدست آورد .

بیشتر گفتیم که مردم جنوب سرزمین ایران ، یعنی
خوزستان و فارس و کرمان و مکران در آن روزگاران ، بعلت
وجود آب و هوای گرم نمناک ، نیازی بیوشیدن جامه‌ی فراوان

نیست و چنانکه سپس خواهیم گفت شاید این جزئیات در تخت
جمشید بوسیله‌ی رنگ و نقاشی نشان داده می‌شده و اکنون که
رنگها از میان رفته ، اثری هم از این تفننها بجای نمانده است .
در پایان این مطلب جای آن دارد یادآوری کنیم که چون
در نقش برجسته‌های تخت‌جمشید بنا بر سنت‌های هنری و سنگتراشی
عهد باستان ، گاهی سروچهره‌ها را نیم‌رخ و بالاتنه‌ها را گاهی
تمام‌رخ و گاهی نیم‌رخ و پایین تنها را بیشتر تمام‌رخ و پاها را
نیم‌رخ نشان داده‌اند ، از اینرو کسانی از ناآگاهی چنین پنداشته‌اند
که مگر چین‌های دامن قبای پارسی از پهلوهای آن دوخته
میشده است و بهمین انگیزه در طرح الگوهایی که برای قبای
پارسی در کتابهای خود داده‌اند و در نقاشیها و تندیس‌هایی که
از سربازان جاویدان ساخته‌اند ، گذشته از اشتباه‌های دیگر که
کرده‌اند چین‌های دامن‌ها را در دوسوی آن پدید آورده‌اند
که بی‌گمان نادرست و اشتباه است ، چنانکه از این گونه
اشتباه‌ها در کتاب « a History of world costume » نوشته‌ی



راست : یکتن از بزرگان پارسی باقبای پارسی و رداء
 وسط : یکتن از بزرگان پارسی که رداء بردوش خود انداخته است - تخت جمشید
 چپ : یکتن از بزرگان پارسی که رداء بردوش خود انداخته است - تخت جمشید

در میان سینه بهم دوخته یا بسته شده است و چون رداء پارسی درست بشکل بالاتندی قبای پارسیان بریده و دوخته میشد و پس از پوشیدن از روی قبا، درست بشکل بالاتندی قبای پارسی درمی آمد، از اینرو باز شناختن آن از خود قبا در این سنگ نگاره ها اندکی دشوار است ولی چون خط دولبه ای رداء بر روی سینه بخوبی پیداست و جدا بودن آنرا از قبا نیک نشان میدهد، از اینرو نیازی باثبات و گفتگوی بیشتری نیست و هر کس با اندکی دقت و توجه میتواند آنرا دریابد .

چون در این سنگ نگاره ها دیده می شود که بخشی از لبه ای پیشین رداء که نزدیک به یقه ای قبا قرار گرفته بهم پیوسته و یا بهتر بگوییم دوخته شده است از اینرو میتوان چنین انگاشت که جلو آن همواره بسته بوده و رداء را بجای انداختن بردوش خود، از سر می پوشیده اند .

یا سبتر نداشته اند و در روزهای نسبتاً سرد زمستان از روی قبای خود تنها پیوشیدن بالاپوشی بشکل شل یا رداء، بسته می کرده اند و چون پوشیدن آن نیز چندان همگانی نبود از اینرو در نقش برجسته های تخت جمشید، جز در چند جا نمونه ای از آن نشان داده نشده است و بهمین انگیزه هم تاکنون کسی از باستان شناسان، ملتفت وجود چنین بالاپوشی در میان جامه های پارسیان نگردیده است، و اینک برای نخستین بار رداء پارسیان در این نوشته شناسانیده میشود .

برای مثال، ما اگر در جامه ای این سه تن از بزرگان پارسی که پیکره شان در این صفحه بچاپ رسیده است دقت نماییم و آنها را با نقش برجسته ها و جامه های دیگر بسنجیم نیک خواهیم دریافت که آنان، علاوه بر قبای پارسی خود یک روپوش شلی دیگری بردوش خود انداخته اند که گوشه هایش